



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۱/۱۴

نویسنده: ن. جلیل زاد

زن افغان تهدید است او زنی است که رحم دارد

اما رحم نمی‌کند، زن افغان اگر برای کسی تهدید است، پس بگذارید حقیقت را روشن بگویم: تهدید بودن افتخار اوست. تهدید بودن یعنی زنده بودن، یعنی آگاه بودن، یعنی نپذیرفتن زنجیر. زن افغان تهدید است، زیرا قرن هاست که از او خواسته اند خاموش بماند، اما او هنوز سخن می‌گوید. از او خواسته اند پنهان شود، اما او هنوز می‌درخشد. از او خواسته اند تسلیم شود، اما او هنوز ایستاده است. زن افغان تهدید است، زیرا حقیقت همیشه برای ظلم تهدید است. زن افغان امپراتوری انگشتانی است که تنها نوازش نمی‌نویسد، طغیان هم می‌نویسد. او زنی است که رحم دارد، اما رحم نمی‌کند، نه از سر سنگ دلی، بلکه از سر عدالت. او رحم نمی‌کند به جهل، به تحقیر، به تبعیض، به زنجیرهایی که بر دست و پایش بسته‌اند. او رحم نمی‌کند به ساختارهایی که می‌خواهند او را از انسانیت تهی کنند. او رحم نمی‌کند به ذهنیت‌هایی که زن را نه انسان، بلکه سایه می‌دانند. زن افغان رحم نمی‌کند، زیرا تاریخ به او رحم نکرده است. زن افغان قرن هاست که زیر بار جبر و فشار زیسته است، جبر سنت‌های سخت، فشار ساختارهای مردسالار، جبر جنگ، فشار فقر، جبر بی‌عدالتی، فشار قوانین نابرابر. اما با همه این‌ها، او هنوز ایستاده است. او هنوز مادر است، معلم است، شاعر است، مبارز است، پرستار است، محصل است، کارگر است، و در هر نقشی که زندگی بر او تحمیل کرده، شرافت را حفظ کرده است. زن افغان در سخت‌ترین شرایط، انسانیت را زنده نگه داشته است. اما این ایستادگی، بهایی سنگین داشته است. زن افغان بارها از حق آموزش محروم شده، بارها از حق کار رانده شده، بارها از حق انتخاب محروم شده، بارها از حق حضور در جامعه حذف شده است. او را از آسمان محروم کرده‌اند و گفته‌اند سهم تو زمین است. او را از نور محروم کرده‌اند و گفته‌اند سهم تو سایه است. او را از آزادی محروم کرده‌اند و گفته‌اند سهم تو سکوت است. اما زن افغان هیچ‌گاه این تقسیم ناعادلانه را نپذیرفته است. زن افغان در برابر هر دیواری که بر سر راهش ساخته اند، پنجره‌ای یافته است. در برابر هر قفلی که بر درهایش زده اند، کلیدی ساخته است. در برابر هر زنجیری که بر دست‌هایش بسته اند، اندیشه‌ای پرورانده است. او بارها شکست خورده، اما هر بار برخاسته است. او بارها گریسته، اما اشک‌هایش را به نیرویی برای ادامه راه تبدیل کرده است. زن افغان، تاریخ مقاومت است، تاریخی که نه با سلاح، بلکه با شرافت نوشته شده است. اما امروز، بیش از هر زمان دیگر، زن افغان نیازمند شنیده شدن است. نیازمند آن است که جهان بداند فشار بر او تنها یک مشکل فردی یا خانوادگی نیست، یک بحران انسانی است. زن افغان تنها برای خود نمی‌جنگد، برای نسل‌های آینده می‌جنگد. برای دخترانی که هنوز به دنیا نیامده اند، اما حق دارند در جهانی آزادتر نفس بکشند. زن افغان برای آن می‌جنگد که دخترش مجبور نباشد همان زخم‌هایی را تحمل کند که او تحمل کرده است. زن افغان حق دارد که انسان باشد، نه کمتر، نه بیشتر. حق دارد که بیاموزد، بیاندیشد، انتخاب کند، کار کند، سفر کند، رأی بدهد، تصمیم بگیرد، و در ساختن وطن سهم داشته باشد. این‌ها لطف نیستند، حقوق طبیعی او هستند. حقوقی که هیچ قدرتی، هیچ سنتی، هیچ ذهنیتی حق ندارد از او بگیرد. زن افغان حق دارد که شرافتش حفظ شود، شرافتی که نه در پنهان شدن است و نه در خاموشی، بلکه در آزادی و اختیار است. زن افغان تهدید نیست، تهدید برای ظلم است، نه برای عدالت. تهدید برای جهل است، نه برای آگاهی. تهدید برای تبعیض است، نه برای برابری. زن افغان تهدید است، زیرا آینده را در دست دارد. آینده‌ای که بدون حضور او، بدون صدای او، بدون اندیشه او، بدون شجاعت او ساخته نمی‌شود. هیچ جامعه‌ای بدون زنان آزاد، آزاد نمی‌شود. هیچ وطنی بدون زنان آگاه، آباد نمی‌شود. هیچ ملتی بدون زنان شجاع، سربلند نمی‌شود. زن افغان امروز در برابر جهانی ایستاده که گاه او را می‌بیند و گاه نادیده می‌گیرد. اما او دیگر منتظر دیده شدن نیست. او خود را می‌نویسد، خود را می‌سازد، خود را بلند می‌کند. او دیگر منتظر اجازه نیست. او دیگر منتظر فرصت نیست. او فرصت را خلق می‌کند. او راه را باز می‌کند. او آینده را می‌سازد. این قلم نه ستایش اغراق‌آمیز می‌کند و نه شکایت، این متن شهادت است. شهادت بر این که زن افغان، با همه زخم‌هایش، هنوز شرافتمند است. با همه محرومیت‌هایش، هنوز ایستاده است. با همه فشارها، هنوز می‌جنگد. و این جنگ، جنگی برای قدرت نیست، جنگی

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خبر و لولی

برای کرامت است. جنگی برای حق است. جنگی برای انسانیت است. زن افغان، اگر تهدید است، پس بگذارید جهان بداند: او تهدیدی برای ظلم است، نه برای زندگی. او تهدیدی برای تاریکی است، نه برای نور. او تهدیدی برای زنجر است، نه برای آزادی. زن افغان تهدید است، زیرا حقیقت همیشه تهدید است. و روزی خواهد رسید که همین زن، همین دختر، همین مادر، همین خواهر، همین مبارز، بر بلندای وطن بایستد و بگوید: من تنها زنی افغان نیستم، من ستون این وطنم. من حافظ شرافت این خاکم. من آینده ساز این ملت ام. و هیچ قدرتی، هیچ ذهنیتی، هیچ زنجر نمی تواند مرا از انسان بودن بازدارد. و بگذارید جهان بداند که زن افغان تنها یک لغت نیست، یک قیام است. او زنی است که اگرچه هزار بار او را شکسته اند، هنوز از لایه لای ترک های وجودش نور می روید. او زنی است که اگرچه هزار بار خواسته اند صدایش را خاموش کنند، هنوز صدایش از دل سنگ هم عبور می کند. او زنی است که اگرچه هزار بار خواسته اند راهش را ببندند، هنوز راه می سازد، از دل خاک، از دل آتش، از دل تاریکی. زن افغان، در هر قدمی که برمی دارد، تاریخ را با خود حمل می کند، تاریخی که پر از زخم است، اما پر از شکوه نیز هست. او دختر همان مادرانی است که در دل جنگ، نان پختند و امید را زنده نگه داشتند. او خواهر همان زنانی است که در دل ویرانی، مکتب ساختند و چراغ دانش را روشن نگه داشتند. او وارث همان زنانی است که در سکوت، در سایه، در گوشه و پس کوچه های تاریخ، ستون های وطن را نگه داشتند تا سقف این خاک فرو نریزد. اما امروز، زن افغان دیگر در سایه نمی ماند. امروز او از دل تاریکی بیرون آمده و بر بلندای وطن ایستاده است. امروز او نه تنها می خواهد دیده شود، بلکه می خواهد شنیده شود، شناخته شود، پذیرفته شود. امروز او نه تنها برای حق خود می جنگد، بلکه برای حق تمام زنانی می جنگد که صدایشان خاموش شده، نامشان فراموش شده، و رویاهایشان زیر خاکستر تعصب دفن شده است. زن افغان امروز، آتش است، آتشی که نه می سوزاند، بلکه روشن می کند. آتشی که نه ویران می کند، بلکه راه می گشاید. آتشی که نه انتقام می گیرد، بلکه عدالت می طلبد. او شعله ای است که اگرچه از بادهای سخت گذشته، اما هنوز گرم است، هنوز زنده است، هنوز می درخشد. و اگر کسی هنوز می پرسد زن افغان کیست، بگذارید پاسخ دهیم: زن افغان تسلیم نمی شود. زن افغان خاموش نمی شود. زن افغان پاک نمی شود. زن افغان پاکدامن می ماند، شرافتمند می ماند، انسان می ماند. او نه سایه است و نه ضعیف، او ستون است، او ریشه است، او آینده است. و روزی خواهد رسید که همین زن، همین دختر، همین مادر، همین خواهر، بر بلندای تاریخ بایستد و بگوید: من تنها زنی افغان نیستم، من چهره آزادی ام. من صدای عدالت ام. من نبض فردای این وطن ام. و هیچ قدرتی، هیچ ذهنیتی، هیچ دیواری نمی تواند این حقیقت را خاموش کند.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد